

نویسند

(وابسته به حزب دمکود ایران) شماره ۱۲ - شنبه ۱۹ آذر ۱۳۵۱

فضای سیاسی ایران در حال باز شدن است؟

مغایر نهر صبح، زمین اساسی و نیز خود کامیابی بی پروایی عمل و اگر چه رژیم در نه هیچ حقوق و آزادی های فردی و اجتماعی اعتراض کرده اند، همچو کزدهای شاه به اجتماع صالمت آمیز مردم در روز جشن عید نوروز در کاروانسرا سنگی، بیورش چماق به دست ۱۵ و جاقو کتانی و در خمیان حکومتی با لباس مبدل به دانشجویان و استادان دانشگاهها و ضرب و شتم آنان، تاختن به اجتماعات و تظاهرات، تظاهراتی که رنگ اعتراض دارد، به راه انداختن تظاهرات قلابی از ماموران و سرسیردگان و کاسه لیسان رژیم بسا بقیه در صفحه ۲

آیا رژیم آماده باز کردن فضای سیاسی ایران می شود؟ سوال روز این است. در خیم تظاهر می کند که می خواهد کبوترهای صلح و آشتی را به پرواز در آورد. جار و جنجال و کوس و کرنای کماشکسان و قلم به مزد ۱۰ و مشاطه کران و جناح داران حزبی سپاه شاه، به این توهم دامن زده است. زود باوران باشوق و شعف در تدارک جشن دموکراسی اند. و در این آشفته بازار، رژیم یکی به نعل می زند، یکی به میخ، بادست پس میزند و با پا پیش می کشد، یک بار چماق نشان می دهد، روز دیگر کوبند و می زند و بر عظمت وعده های شیرین خود می افزاید.

در این فضای اندک بغرنج است که حوادث و سایل به هم تاب خورده روزهای اخیر ایران در زخرد تحلیل و بررسی و نتیجه گیری است.

اثر وعده های کارگزاران رژیم در باره دموکراسی بی پایه و بوج و صرفا حائز اعتبار تبلیغاتی است، پس حرارت های خفیف اما به هر حال قابل توجهی که در زمینه محول کردن پاره ای از امور مربوط به انتظامات سیاسی که تا کنون فقط در حوزه اختیارات محاکم نظامی بود، به دادگستری، محدود شدن شکنجه و سلاخی بی بند و بار در خمیان شاه در پیخوله های اوین و کمیته، اعتناع از هجوم عینی و نه تودیه به جمعیت های گروهها و انجمن ها و سازمان های صنفی و سیاسی که تا پیش حزب درباری اعلام موجودیت کرده اند، بهره یز از آزادی و تعقیب و ترور نویسندگان و انتشار دهندگان انواع اعلامیه ها و بیانیه های افشاگر و مخالف و برخاسته که این ریزشها دست به دست می گردند، و حزبیات و رنگ انای نامریی تری بر این روال را چگونه می توان توجیه کرد؟

زائر این عوامل و عناصر راه عنوان نسیم تازه نمی تلقی کنیم و برای این حرارت های کهنک، محتوایی قابل شویب و در این صورت بسیاری از حوادث روزهای اخیر به شکل یک علامت سوال، در برابر ما باقی خواهد ماند: حوادثی که جوهر خالص توریسم در آن می جوشد، اما نحوه و ظاهر آن گاه عوض شده است:

قانون جدید دادگستری که قوه مجریه را عملا به صورت یکی از بازوهای قوه اجرائی در می آورد و استقلال آن را نقض می کند، تعقیب و آزار ویرانگری قضات دادگستری که به این رویه

جنبش دموکراتیک ۲۱ آذر

صفحه ای درخشان در تاریخ نهضت انقلابی ایران

در تاریخ نهضت رهنائی بخش معاصر صیبن ط ایران که سرشار از رویدادهای فراموش نشدنی است، جنبش ۲۱ آذر سال ۱۳۲۴ در آذربایجان نظام ویژه ای دارد. بهمین دلیل ۴۲ سال است که نیروهای متوقی خلق آذربایجان و دیگر خلق های ایران با شور و علاقه از این نهضت یاد میکنند و آن را جشن می آورند. باز بهمین دلیل می و یک سال است که دستگاه حاکمه ارتجاعی ایران در سالگرد سرکوب این جنبش با جنجال، گوشخراش تو مرمکه میگستراند.

بقیه در صفحه ۳



صحنه ای از تظاهرات زخمیشان آذربایجان در دوران یکساله حکومت خلق در آذربایجان

فضای سیاسی ایران ...

نام کارگران، اولیای دانشجویان، اصناف و غیره در زیر چتر حمایت جماعت داران و کماندوها... و از این همه بارزتر، رویه فاشیستی تعطیل دانشکده ها و کلاس های دانشگاه ها و انحلال ترم و تهدید به تعطیل دائمی با طولانی آن دسته از مدارس عالی که کانون حوشش و مقاومت علیه درودسته استبدادی است، همه و همه اجزاء سیاست قدیمی سرنیزه و اختناق و ترورند که از دیر گاه محتوای عمده رژیم شاه - ساواک را تشکیل داده و میدهند طرح این دو جنبه خصلت و ماهیت رژیم که مردم و با دلایل ملموسی تایید می شوند، اگر با روشن بینی همراه نباشد، میتواند به دو برداشت نادرست بیانجامد.

۱- رژیمه راستی خواهان دادن آزادی به مردم است و پس از سالها حکومت ستمده که خشن ترین شیوه ترور و شکنجه وحشی و احیاء مخالفان، عادی ترین سلوک آن بوده است، متقاعد شده که باید درجه ها را باز کند، تا هوای تازه بیاید.

۲- هیچ يك از عقبنشینی ها و تغییر شیوه های رژیم محتوا و معنی واقعی ندارد و عالما و عامدا انجام شده، این مانسورها و تظاهرات تنها شکرهای تازه ای برای فریب مردم است، چیرا که آب از آب تکان نخورده، عناصر ترور و خشونت و ارباب و بیورتن و سانسور و قانون شکنی، در سرجای خویش است و در گاه لازم آید به کاری افتد. تنها بعضی شیوه ها حای خود را بیامده شیوه های دیگری داده اند.

هم آن برداشت نخستین و هم این نظر بدبینانه دوم، دارای عناصر و اجزاء حقیقی زیادی هستند، اما هر دو در نهایت انحرافی و ناکزیر گمراه کننده اند.

اگر نثار اول را درست بپذیریم، دچار این توهم شده ایم که سیاست ترور دولتی و جماعت و زندان و جنگ و دندان که جانمایه رژیم شاه است، نه از خصلت و سرشت آن، بلکه از سلیقه و خواست مبره های املو رژیم ناشی می شود. یعنی این افرادند که ناگهان خواب نما شده اند که تغییر قباغه بد دهند و به جای ماسک بی غضب نقاب آزادیخواهی به چهره بزنند. در حالی که ما می دانیم سیاست و عملکرد و آئین های حکومتی رژیم، بازتاب مستقیم ماهیت ضد ملی و ضد دموکراتیک آن است. قشرهای هیئات حاکمه ایران به سبب پیوند های عمیق و همه جانبه اقتصادی، سیاسی و فرهنگی با امپریالیسم جهانی، فساد پر دانه ناشی از استبداد سلطنتی و فاصله روز افزون با مردم، در مرحله جنسان تضاد های عمیقی افتاده اند که برای حفظ موجودیت خود چاره ای جز توسل به ضسوخ ترین و در عین حال غریبان ترین و بی درونما ترین شیوه های خشونت و زور ندارند. و «رجه پایگاه های رژیم تنگ تری شود، این خصلت و ذات خود توده ای و عمیق ترور فساد و تبااهی درونی آن بیشتر سراسیمه گردی و تسلیم تر در برابر امپریالیسم مشهود تر می پرواتر می شود. محال است رژیم که تا این حد وابسته و متعفن و عقب مانده است بتواند و بیاخواهد تا حدیظ این ما بت و سیاست به هیل خود حرکت هایی در جهت

گستوش فضای سیاسی و احیای حقوق مردم و کم رنگ کردن فضای اختناق کشور داشته باشد. از قدیم گفته اند: «از کوزه همان برون تراود که در اوست». در این پیام حکیمانه، رابطه دیالکتیکی فرم و محتوی، رابطه شیوه ها با مضمون و عناصر درونی هر پدیده و پیرویه، به وضوح بیان شده است.

اما اگر به برداشت دوم بپردازیم و هر نوع حرکت و تغییر شیوه رژیم را به کلی فاقد مضمون و جوهر حقیقی ارزیابی کنیم، باز هم به بیراهه می افتیم. با چنین استنباطی مایی آن که خود بخواییم از رژیم يك قدر قدرت، يك غول ابدی می سازیم که هیچ حربه ای به تن او کارگر نیست و هر فشار و نیرویی را به آسانی خنثی می کند. بدینسان مردم و نیروی اراده و کوشش آن ها پیشاپیش در سراپر سد سنگین رژیم هیچ روزنه ای به موفقیت نمی تواند بشناسد.

اشتباه فاحش چنین فرضی در خود آست، یعنی رژیمی که در بن بست تضاد های درونی و بیرونی اش، پریشان و سردرگم شده، رژیمی که فساد، ارتشاء، نالایقی، خیانت و قساوت و ترس، بندگان وجود آن را تشکیل می دهد، رژیمی که نه در خدمت ضرورت های ملی و نیازهای واقعو اجتماعی، بلکه غلام و ارباب آستانه امپریالیسم جهانخوار پیشانی می ساید و همه امکانات سرشار مادی و فرصت های تکرار نشدنی ما را زیر پای این ارباب ندار و سیوی ناپذیر قربانی می کند، نمی تواند بر قدرت و قسوی شوکت و شکستناپذیری باشد. چنین مخلوق بی تئیه گاهی، تو خالی و مترسک صفت است، پهلوان پنبه ای است که ضعف و فقر خود را در لایه های ادعاهای بزرگ و در برده شاه سازی های رذیله می پیچد.

با رد دو نظر فوق، ما پا در «وارثاتی نمی مانیم، بلکه تازه به مرکز خطی استنتاج و استدلال خود می رسم و مرزها و میزان واقعیت حرکات و دعاوی رژیم را می شناسیم.

این نظر که رژیم به هیل و اعتقاد خود در باغ سبز نشان می دهد و آزادی را با هیاهو و هریده و جار و جنجال، برای سلطنت ضروری شمارد و وانمود می کند که قدم به قدم آن را به ملت ارزانی می دارد، درونی است به دانه زشتی و پلیدی خود رژیم. اما این نکته هم درست است که رژیم به ناچار از مواضع خاصی چشم پوشیده و به گذشت های آنچه ناچیز، کم رنگ و کم محتوا، تن داده است. این گذشت به خاطر احسان یا تمایل کارگزاران رژیم نیست، بلکه عقب نشینی لاعلاجی است در برابر فشار فزاینده که بر او وارد می آید و هر روز تحمل آن دشوار تر می شود. عقب نشینی در برابر شکست های متوالی که در عرصه های داخلی و خارجی نصیب رژیم و تکیه گاه عمده آن امپریالیسم جهانی می شود، و گرنه از قدیم گفته اند: «توبه کز مرگ است» توبه دیکتاتور هم فقط سزا لحد است.



در باره ای، از حداقل و حتی در ذهن برخی از عناصر ملی و ضد دیکتاتوری این تصور وجود دارد که «تپ نشینی نسبو رژیم

دوستی به سبک آتای کارتر، بلکه شرایط نوین جهانی تحت تاثیر دست آوردهای پرغناي انقلابي جبهه متحد سه نیروی پیشساز عصر ما، اردوگاه سوسیالیسم، جنبش های آزادی بخش ملی و جنبش های کارگری و کمونیستی کشورهای سرمایه باری است. و چنین روندی است که در رابطه با عاقل بنیادی تر، یعنی تحولات درونی جامعه ایران، هرروز ضرورت بتوان تحول و تغییر را مانند چماق بر فرق رژیم ارتجاعی روبرو به زوال شاه می گوید.



با این بررسی اختصاری نباید متقاعد شویم که در شرایط مساعد داخلی و خارجی، روند تحول در جامعه ما به گشایش تدریجی درجه های سیاسی و محدود شدن لحظه به لحظه فضای اختناق می انجامد. چنین یقینی می تواند خطر ناک باشد و ما را از احتمال یورش ناکهانی رژیم غافل نگهدارد. جمع بندی تجربیات گذشته و حال نشان می دهد که رژیم به همان نسبت که در تنگنا می افتد و فشار بیشتری را تحمل می کند، از روش های موزیانه تر و از توطئه ها و دغل ها و مانورها و صحنه سازی های گمراه کننده تری بهره می گیرد:

غریب دادن نیروهای مبارز از راه ضحرف ساختن آنان از هدف اساسی مبارزه و متوجه ساختن آنها به برخی تغییرات سطحی و بدون ریشه، برانگیختن عناصر یا برخی از نیروهای هوادار آزادی علیه عناصر و نیروهای دیگر جبهه خلقی، تضاد گفتار با کردار در گفتارخواستار آزادی و در کردار جلا دادن، هجوم به برخی جنبه ها و مواضع و یا پاره ای از شخصیت های ملی و مبارز برای ارباب و واحد اقل ارزبایی و اکتش تمامی جبهه مخالف و آمادگی همیشگی برای یک هجوم گسترده، در صورتی که مواضع اساسی رژیم به خطر جدی افتد، همواره باید در مد نظر مبارزان و انقلابی شالوده ای در محاسبات آن ها باشد.

رژیم شاه می داند که هر گام عقب نشینی او هر قدر هم گام محتوای آن ناچیز باشد - تهدیدی جدی برای کل موجودیتش را تدارک می بیند. رژیمی که خود سد هر نوع حرکت و پیشرفت است و در نجلاب فساد، دزدی، غارتگری بی حساب، بربد و بست، قاچاقچیکری، دلالی امپریالیسم غوطه می خورد، میداند که هر ذره آزادی و به رسمیت شناختن هر جزه از حقوق بایمال شده مردم، کفکی است به افشای بیشتر جنایات و وطن فروشی ها و دروغ و دغل های شاخدار و سیاست ایران بر باد ده و سرانجام رسوایی و بی آبرویی آن. هوای تازه مویالی هارا فرو می ریزد، آزادی رژیم های استبدادی و مطلقه را، رژیم شاه نه توان و نه ظرفیت آن را دارد که به گسترش و تعصق آزادی واقعی در ایران یاری رساند. حرآرمان دموکراسی و هر نوع جنبش واقعی بس او باز کردن فضای سیاسی ایران و پاکیزه کردن آن، پیوند اجتن ناپذیری با ساقط کردن دارو دسته دیکتاتور ناچار دارد. تا وقتی این بخت که خود ضایع کننده و غارتگر آزادی مردم است، به روی میهن ما افتاده، هر سخنی از آزادی و پیشرفت واقعی،

بقیه در صفحه ۸

بر اثر فشار عوامل خارجی و مشخصا اشاره سیاستمداران کساح سفید واشنگتن است. اینان به ادعاها و شایعات و تلهیغاتی که اخیرا کاخ سفید نشینان یانکی درباره حقوق بشر ساز کرده اند، دلخوش کرده اند و از آن نتیجه می گیرند که گویا "گره شدداید و سلمانا" و امپریالیسم دشمن خلق ها که از این آئندگی سیاستها و شیوه های نامعاصر و ضحوخ سرنیزه و زور متوحش شده، به سه باران و همرهان و گماشتگان خود تغییر این روش ها و شیوه ها را توصیه می کند و حتی آن ها را برای این تغییر و تحول زیر فشار می گذارد.

جز کمرنگی از واقعیت که در این برداشت وجود دارد، در زیر انبوه عناصر انحرافی و غیر واقعی آن کم و یاسخ شده است. نخست باید این اصل را دریابیم که عامل اساسی تغییر و تحول در جامعه ما نیروها و عوامل خارجی نیست. سر طبیعی تکامل جامعه ایران تاثیر گذاری بسیاری از اسلوب ها و سیاست های قدیمی را ازین برده است. در جامعه امروز ما طبقه کارگر - این موتور محرک تحولات ژرف اجتماعی - مدتهاست که از مرز ۵ میلیون نفر گذشته است. وجود بیش از ۱۰ میلیون محصل و ۲۰ هزار دانشجو در رابطه با کمیت و کیفیت مناسبات تولیدی جامعه در روند آن، اثبات این واقعیت است که شرایط مادی و بالقوه مساعدی برای هرگونه تحول عمقی فراهم است. در چنین اوضاع و احوالی، حکومت مطلقه فردی که لازمه اش محو تمام دست آوردهای دموکراتیک و سرکوب اراده و نظارت ملی بر حیات مادی و معنوی جامعه است، به صورت یک بدیهه و تصنعی، تحمیلی و سد کننده هر نوع پیشرفت درمی آید. عناصر ترقی و فرهنگ و رشد و شکوفایی، با فشار کج کننده ای می خواهند پوسته استبدادی را که با مضمون واقعی و درونی جامعه هر روند طبیعی جهان هماهنگ و هم جنس نیست، بشکافند. زلزله های اجتماعی و سیاسی و اقتصادی، به این ترتیب نیروگاه خود را می یابند. در متن چنین شرایط مساعدی است که جهان نیز گرفتار زلزله های شدیدتری شده است. توازن قدیمی قدرت به هم خورده، نیروهای صلح و سوسیالیسم در پیوند با جنبش های آزادی بخش ملی و احزاب کارگری و کمونیستی کشورهای سرمایه داری، به صورت نیروی تعیین کننده جهان معاصر در آمده اند. پیروزی درخشان در ویتنام و لائوس و آنگولا و یک مجموعه دگرگونی و تحول در کامبوج، اتیوپی، کینه بیساو، موازاسیک، کنگوی برازایل، پرتغال سالازار، اسپانیای فرانکو و یونان سرهنگان و غیره در مدتی کوتاه، امپریالیسم را دچار خفقان کرده، به تغییر شیوه های قدیمی واداشته است. سیاست برادعی دفاع از حقوق بشر کارتر، گوشه ای از این تلاش به خاطر نوکران، قابل قبول کردن، برگرداندن آب رفته اعتبار امپریالیسم به جوی و دفاع و تهاجم جدید علیه نیروهای پیشرونده صلح و ترقی و آزادی است. به این ترتیب آن عامل نهایی که در سطح جهانی علیه حکومت های نظیر رژیم شاه عمل می کند و آن ها را به تغییر شیوه و حتی عقب نشینی وامی دارد، نه بشمر

اعتصاب کارگران بنز خاور

جنبش‌ها و مساعل کارگری

بیش از ۲۵۰۰ کارگر و ۵۰۰ کارمند صنایع بنز خاور واقع در جاده کرخ (از روز پنجم آذرماه جاری اعتصاب یکپارچه‌ای را آغاز کردند. کارگران در نخستین روز اعتصاب در کارخانه حاضر شدند، اما کار نکردند. اما در روز دوم به دستور کارفرما و یاتبانی ساواک درهای کارخانه را به روی آن‌ها بستند. کارگران اعتصابی به کمی دستمزدها، عدم پرداخت سود ویژه و عدم اجرای طرح طبقه بندی مشاغل اعتراض دارند. آن‌ها می‌گویند مجموعه در آمدی که در قبال کار شاق و بی‌وقفه بیش از ساعت به آنها پرداخت می‌شود، حتی برای سیور کردن شکم آنان و خانواده شان و تأمین ارزانترین پوشاک و بیفوله ای که پناهگاه و مسکن شان باشد کافی نیست. آنها به کارفرمایان خود اعتراض کردند، اندکی، فقط اندکی، از سود سرشاری را که از قبضل استثمار ما می‌برید، به خودمان برگردانید.

شعله اعتصاب نخست در نیمه آذرماه گذشته در کارخانه بنز خاور (سازنده مینی بوس و آمین و اتوبوس های مختلف) شعله بر شد، اما کارفرمایان با انواع حیل و تزویر کارگران را به از سر گرفتن کار و شکستن مقاومت اعتصابی شان واداشتند و به آن‌ها قول انید دادند که درخواست هایشان را حد اکثر تا ۲۰ روز بعد اجابت خواهند کرد. اما پس از سر رسید مهلت، با نهایت بی‌بروایی و بی‌شرمی به کارگران اعلام داشتند که به هیچ یک از خواست های حقه آن‌ها تن نمی‌دهند و برای آن‌ها راهی جز بازگشت معقول به سر کارشان باز نیست.

کارگران اعتراض کردند. مسئولان به تهدید متوسل شدند و سرانجام اعتصاب به عنوان آخرین جاره در برابر اجحای سلم و برخاش و تهاجم توهین آمیز و وقیحانه کارفرمایان در گرفت. روز شنبه دوازدهم آذرماه واند اره‌هایی که کارخانه را محاصره کرد، و مانع ورود کارگران به داخل کارخانه بودند، برای ارباب اعتصاب کنندگان و به اصطلاح زهر چشم گرفتن از آنها، تعدادی از کارگران را در برابر چشم دیگران به باد کتک گرفتند و به شدت مذبذب کردند. افسروان درمی که در نقش دوشیم به جان کارگران افتاد، می‌خواست برای بقیه درس عبرتی بسازد. پس از آن اعلام شد که کلیه ناربران کارخانجات بنز خاور مستعفی شناخته شده‌اند و کارخانه برای دوره جدید کار خود از کارگران مجدد نام نویسی می‌کند. شرط اولیه نام نویسی امضای برقه ای بود که به منزله تعهد کشی کارگران برای چشم پوشی از افزایش حقوق و سود ویژه و دیگر خواست های حقه صنفی شان بود. اقدام اشتراک و رد بیانه مسئولان کارخانه و ماموران شاه علیه کارگران، ایمن واقعه‌یت را که محرکات صنفی و حق طلبانه، هر در خواست اصولی و مطالباتی با حجام حکومت مواجه خواهد شد، به طور غریبان به کارگران نشان داد. عده ای از کارگران می‌نفتند:

— ما که علیه حکومت شورش نازده ایم.

و گروهی به اینان پاسخ می‌دادند:

— همه شان سر و ته یک کرباسند. حکومت پشتیبان سرمایه دارها و زورفندان است...

این پیچه پیچه های پراکنده، به اشکال مختلف در تمام روزهای اعتصاب بین کارگران شنیده می‌شد. اعتراض صنفی و مطالباتی کارگران که در روز اول با امید به احسان و بیاری رژیم همواره عوامفریبانه و زیباکارانه خود را حامی کارگران و کارگران رایشتمیان خود قلمداد می‌کند، چشم دوخته بود، به تدریج با این واقعیت برخورد کرد که در شرایط اختناق و استبداد و استیلا ی سرمایه، هر اعتراضی علیه کارفرما، اعتراضی علیه رژیم است و برای مقابله با رژیم جنین حیار و مزد کارگری تنها سلاح کارگران تشکل و سازماندهی مبارزات صنفی و سیاسی است.

اعتصاب کارگران کارخانه ایسم تبریز

در اوایل ماه گذشته کارگران کارخانه ایسم تبریز دست به اعتصاب زدند. خواست کارگران افزایش دستمزدها و چیزشان به میزان ۱۵ تا ۲۰ درصد بود. کارگران با این اقدام جمعی و یکپارچه خود موفق شدند کارفرما را وادار به پذیرش خواست‌های حقانی خود کنند.

اعتصاب در کارخانه سیمان دماوند

کارگران این کارخانه روز چهارشنبه ۱۸ آبان ماه به خاطر عقب افتادن پرداخت دستمزدها دست از کار کشیدند و کارفرما که خود را در برابر صف یکپارچه و بزم حقانی کارگران ناتوان می‌دید، پس از چند ساعت مجبور به پرداخت دستمزدها و عقب‌انداختن کارگران گردید.

کارگری می‌گفت:

— ببین! وقتی ما با هم هستیم می‌توانیم حقمان را بگیریم و این نشان می‌دهد که نیروی ما تنها در تشکل ماست و تنها با نیروی جمع می‌توانیم به خواستمان برسیم.

بازداشت به آذین و هجوم به اعضای کانون نویسندگان

تورپسم دولتی در لباس تازه هر چند گاه در گوشه‌ای از جامعه رخ می‌نماید. جلوه وقحانه این تورپسم رسمی این بار در یورش ما موران شاه به خانه محمود اعتمادزاده (به آذین) نماینده برجسته فرهنگ پیشرو ایران نویسنده و مترجم سرشناس و ضرب و شتم در نشانه هما ناطق استاد دانشگاه و آزادیخواه معتز رژیم و نیز نعمت میوزاد شاعر معروف که هرسه از اعضای کانون نویسندگان ایران هستند، بروز کرد. بازداشت به آذین ظاهراً انتقام ساواک از کانون نویسندگان و زهر چشم رفتن از فعالین آن بود. نویسنده آزادیخواه ایران همراه پسرش یحیی هیچ دلیل موجهی بازداشت شد؛ ماموران باغچه خانه او را شخم زدند، خانه اش را زیر و رو کردند و از کار آسب خانه، سیخ کباب و جوب‌های ایل در ختان باغچه به منظور پیکر پنهان سازی سخیف عکسبرداری کردند تا این ادعای مضحک را که به آذین مدحک تظاهرات اعتراضی اخیر خیابان‌های تهران بوده است، به پیشانی او جسیب‌اندند. اما بر اثر فشار نیروها و عناصر ملی و سپین پوست در داخل و خارج کشور و محافل فرهنگی و هنری سرانجام رژیم ناکزیر به آزاد کردن به آذین و فرزند او شد. رژیم رسوا می‌دانست اگر به آذین در محکمه‌ای که او ترتیب می‌دهد حاضر شود، دادگاه تبدیل به تویبونی برای افشای جنایات و ردائیل و قانون شکنی‌های خود رژیم خواهد شد. از این رویه آزادی او تن داد، اما روز آزادی راهبر و ز به بهانه دستاویزی مضحک عقب‌انداخت و سرانجام برای آزادی عضو هیات رئیس کانون نویسندگان و پسرش یک و شقیقه ۱ سلبیون تومانی خواست. این وثیقه کم سابقه در دادستانی اگر چه سنگ بزرگی بود، اما به همت جمعی اعضای کانون بسه سرعت از پیش‌پا برداشته شد و به آذین سلطت هفت و سه دقیقه بعد از ظهر چهارشنبه ۱۶ آذر ماه از زندان قصر راهی خانه خود شد. از این بازداشت متضخ و عقب‌گرد ناکزیری که در پی آن بود، رژیم جز رسوایی بیشتر و زخم راس ترورشنگران و عنصر همدان ایران در راه ارجعندی که در پیش‌رفته اند، نه بیسب نبود.

امانیه احتزیه تحانز کارانه ماموران رسمی رژیم در ماجرای هما ناطق و نعمت میوزاد به عبادت‌نکین نوری داشت. حصاق به دست‌های ساواک است، این دو چهره فرهنگی را در برابر شاه آریامهر مضر و بگردند و وقتی کار شکایت آن‌ها به کانون نوری رسید، ماموران کانون نوری شبانه آنان را به بیابان‌های دریا نبردند و مورد ضرب و شتم و تحشیانه و فحاشی و ناسزایی قرار دادند. و از مردم محل سرنوسیده بودند، معذ و نبود، این استاد دانشگاه و این شاعر معتز از تحشیسات همان ماموران کانون نوری جان به در میبردند.

احیای جبهه ملی با شعار اتحاد همه نیروها...

جبهه ملی ایران دوره جدید فعالیت خود را در داخل کشور با انتشار اعلامیه‌ای که در آن همه نیروها و سازمانهای سیاسی خواستار آزادی و استقلال ملی ایران به همکاری و اتحاد در یک جبهه وسیع توده‌ای دعوت شده اند، اعلام کرد. این اعلامیه با امضای احزاب "جامعه سوسیالیست‌های نهضت ملی ایران"، "حزب ملت ایران" و "حزب ایران" انتشار یافته و در آن تأکید شده است که "این سه حزب و جمعیت سیاسی که همگام باید یکدیگر در دوره شکوفایی مبارزه میهنی از سازندگان جبهه ملی ایران بوده اند، بار دیگر احیای این جبهه را به گونه سازمان‌دهی کرده و نهضت ملی ایران ضروری دانسته و اتحاد خود را زیر این نام اعلام می‌دارند."

اعلامیه اتحاد نیروهای جبهه ملی ایران در افشای ماهیت رژیم غدار و ضد خلقی شاه - ساواک تصریح کرده است که "در این ۲۴ سال، کردارهای نادرستی که زائیده سرشت دست‌نشانده استبداد می‌باشد، جز درهم ریختگی ساخت جامعه ما ره آوردی نداشته و برنامه‌های انقلاب ادعایی پس از پانزده سال ائتلاف وقت به فزونی تنگناهای سیاسی و اجتماعی و اقتصادی کشور و در نتیجه به سلطه بیگانه در همه زمینه‌های حیات ملی انجامیده است." جبهه ملی ایران آرمان‌های مبارزاتی خود را در پرتو این شعارها تفسیر کرده است:

"ما برای رهائی ایران از هرگونه سلطه بیگانه و دستیابی به استقلال کامل کشور و زنده‌داشتن حقوق ملت و بازگرداندن آزادی‌های فردی و اجتماعی مردم از راه اجرای تفکیک ناپذیر اصول قانون اساسی و متمم آن و احترام به اعلامیه جهانی حقوق بشر، دوران جدیدی از مبارزه را آغاز می‌کنیم."

حزب توده ایران که از مدت‌ها پیش ضرورت حیاتی اتحاد همه نیروهای مخالف استبداد را در یک جبهه واحد ضد دیکتاتوری به عنوان مهم‌ترین وظیفه نیروهای سپین پوست و آزادیخواه مورد تأکید قرار داده است، احیای جبهه ملی ایران را دوره نوین مبارزات سیاسی آن را به عنوان یک موفقیت ملی و شعر بخش، با تحسین و تأیید می‌نگرد. شعار وحدت طلبانه نیروهای جبهه ملی ایران که بر شالوده شناخت ضرورت‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی میهن ما استوار است، نشانه و نوید دوره کیفیتاً جدیدی از مبارزات و مجاهدات خلق‌های ماست که هر تواند تضمین رستگاری ملی باشد.

تورپسم دولتی شش‌گانه‌های دوزخی خود را از بیخ و بن از این وکمیته به نیلایا منتقل کرده است. این رفتار تحشیانه یو آبرو نشانه روشکستی کامل رژیم آریامهری و ترس و تزلزل و زلف روز افزون و -اره ناپذیر آن است.

تظاهرات ضد رژیم در شهرها

تظاهرات اعتراضی و سیاسی مردم علیه رژیم اختناق و ترور ابعاد کم سابقه و خروش فزاینده ای یافته است. خیرهای که به "نویس" می رسد حاکی از آن است که امواج این تظاهرات طی هفته های اخیر نمونها بسیاری از محلات و خیابانهای تهران را فراگرفت، بلکه در بسیاری از شهرها نیز به درگیری با ماموران و داروغه های حکومتی انحصار یافته و آنچه وجه مشترک اکثر این غلیان های توده ای و اعتراضات خیابانی بود، شعارهای تند و کوبنده ای بود همچون بیگانگان، قلب جلا، تاحسدار ایران، اوایشان او و اربابان امپریالیست و صهیونیست او را نشانه می گرفت. مردم تمامی خشم و انزجار خود را اقرارکنندگان و دشمنان خویش در شعارها و حرکت های اعتراضی خود نمایش می دهند.

خیرهای رسیده از مشهد حاکی است که امواج گسترده ای از مردم در خیابان خسروی دست به تظاهرات زدند. در میان تظاهرکنندگان افرادی از قشرها و طبقات مختلف اجتماعی دیده می شدند. آن ها تعدادی از پلاکات هایی را که بر روی آنها عکس شاه و کارتر نصب شده بود، آتش زدند، با فریاد مرگ بر شاه، فضای شهر را از عطر قیام آکنده ساختند و سرانجام وقتی پلیس سر رسید، با او در آویختند.

در اراک تظاهرات مردم با حرکت تهمیحی دانشجویان آغاز شد. آن ها علیه سیاست های ضد دانشجویی و ضد ملی رژیم و نوکرانش شعار دادند و وقتی با حمله گوییل های ساوا و ماموران پلیس روبرو شدند به خیابانها ریختند. در خیابان مردم به دانشجویان ملحق شدند و امواج تظاهرات گسترش می سابقه ای یافت. به علت این گستردگی و حضور کارگران و مهندسين و تکنسین های شوروی و هلند که در اراک زندگی می کنند، پلیس هجوم به جمعیت را صلاح ندانست.

تظاهرات دانشجویان در تبریز به دنبال یک اغصاب غذای طولانی، در خیابانها با هجوم سگ های درنده رژیم مواجه شد، در روند اعتراض مردم در تظاهرات نشسته آنها تحلی کرد، در باپلر، ساری، شمیران، قم، یزد، اصفهان، اهواز، هایل و بسیاری دیگر از شهرها تظاهرات مشابهی انجام گرفت که یکی آنها با مضمون و جوهر اعتراضی به رژیم دیکتاتوری شاه همراه بود. شدت و دامنه وسیع تظاهرات توده ای در روند فزاینده آن نشانه بن بست است که رژیم نالایق و ایران پرستار ده شاه گرفتار آن شده و شروع فصل تازه ای از نهضت ملی، دموکراتیک و پیکارجویانه خلق های به ستوه آمده ایران را گواهی می دهد. گسترش تظاهرات شهره ای مختلف ایران در حفران سلاح و حدی بود که رژیم موفق به کتمان آن نشد و ناگزیر تصاویر رنجه، باخته، تحریف شده، به دروغ آلوده و کوچک کرده ای از بعضی از این مبارزات خیابانی را در روزنامه های نمایی خود منتشر کرد.

توطئه جدید ساواک علیه قوه قضائیه و قضات و وکلای دادگستری

رژیم آریا مبری هجوم تازه ای را به دستگاه قضایی کشور آغاز کرده است تا آخرین بقایای استقلال قوه قضائیه را در زیر پای پاشنه آهنین و مستبدانه توه مجریه مضمحل کند. به دنبال اعلامیه اعتراضی آمیز ۴۵ تن از قضات که لوایح اخیر دادگستری و منکوب شدن قوه قضائیه توسط قوه مجریه را مغایر قانون اساسی و اصل تفکیک قوا دانسته و محکوم کرده بودند، رئیس ساواک دادگستری به اشاره سازمان امنیت و دربار، قضات آزاده و شریف رازیو غشارکد است و به آن ها اخطار ترسناک می دیگری امضای خود را در پای اعلامیه قضات آزاد بخوابد شریف تکذیب کنند. تنی چند از قضات زیر فشار و تهدید، پای خود را پس کشیدند، اما بقیه حاضر به تن دادن به خفتی که به آنها دیکته شده بود، نشدند. از گروهی از این قضات مبارز سلب هویت شد و سپر آنها را تحویل دادگاه دادند، اما عده ای دیگر به عنوان اعتراض به این شرایط فاشیستی که بر عدلیه ایران حاکم است، از مقام خود استعفا دادند.

همزمان با این بیگانه پنهانی، ساواک هجوم زدیلانهای رانیز علیه ۶۶ تن وکیل دادگستری که همچون قضات بسسه اعتراض علیه بکه تازی های ساواک و انقباد دستگاه قضایی توسط کماشنگان و حاکران شاه برخاسته بودند، آغاز کرد. به ادارات و سازمانهای دولتی که عده ای از وکلای معترض صدر بست های در آن ها هستند دستور داده شد در اسرع وقت عذر این دستداران عدالت و آزادی را بخواهند. اما توطئه به همین جا خاتمه نیافت. رژیم ساواک شاه زیر فشار امواج نیرومند اعتراضی و مبارزاتی در داخل و خارج کشور مجبور شده است حدود فعالیت های دادگاههای غیر قانونی نظامی را ظاهرا محدود سازد و اجرای قانون را در پاره ای امور سنگین و توده ای به محاکم دادگستری بسپارد (نظیر تعقیب دستگیر شدگان تظاهرات خیابانی اخیر توسط داسرای تهران) اما رژیم در قبال این عقب نشینی، بیورش جنایتکارانه ای را تدارک می بیند، به این ترتیب که تظاهر می کند برای تامین کادرهای قضایی، لیسانسهای حقوق را با گذراندن دوره های ویژه ۶ ماهه استخدام می کند. قصد این است که جانبازان و سرغضب های حرفه ای و عمال ساواک از تنگنای گاههای شاه و بست های بازجویی ساواک، به دادگستری منتقل شوند تا علی رغم تخفیرات ظاهری، باز قاضی و قانون اصلی دادگاههای سیاسی، ساواک بلید و خون آشام باشد. این دسیسه های بی شرمانه تنها انزجار شخصیت های حقوقی و قضایی، بلکه خشم و اعتراضییر دامنه همه آزادخواهان و جبهه های شریف و دستداران اصولیت و قانون را برانگیخته است. اما ایسمن توطئه ها روزالت ها، همچنان که تجربه بارها به اثبات رسانده نمونها قادر نیست بر آتش خشم و مبارزه توده ها و طغیان های منفی سیاسی آب بپاشد، بلکه بردامنه و شدت آن خواهد افزود.

پیروزی زندانیان اعمالی قصر

اعتصاب زندانیان بند های ۷ و ۸ و نیز زنان مبارز و دربند زندان قصر، سرانجام به پیروزی انجامید و زندانیان شاه ناگزیر به خواست های مبارزان اسیر، تن در دادند. اعتصاب زندانیان از نیمه های ماه گذشته به عنوان اعتراض به بدی غذا، نداشتن دستشویی، بسته شدن درهای داخلی بندها، و رویهمرفته شرایط ناهنجار زندان و سلوک نامناسب مسئولان زندانیان آغاز شد. زندانیان از پذیرفتن غذای زندان سرباز زدند و ملاقات خانواده های خود را نپذیرفتند. هدف آنها این بود که خانواده آن ها از شرایط ناصالحه و غیر انسانی که در زندان های شاه - ساواک حاکم است آگاه شوند و در اعتراض فرزندانشان غیور و دربند خود شرکت کنند. اعتصاب کنندگان طی نامه ای که به دادرسی ارتش نوشتند، علاوه بر محتوم کردن شرایط نامناسب زندان ها، به مانع ماموران از ورود کتاب به زندان و تحویل کتابهای محدود ساواک فرموده اعتراض کردند. خانواده زندانیان با شرکت فعال در مبارزه عزیزان خود صدای آنان را رساتر و نیروی آن را بیشتر کردند. آنها ناپاسی از شب در محوطه باغ زندان قصر اجتماع کردند و سرانجام تصمیم گرفتند با نامه و تظاهرات، صدای فرزندانشان خود را به گوش مسئولان دادرسی ارتش برسانند.

سرانجام در زیر فشار همه جانبه و محقانه زندانیان، رژیم ناگزیر به پذیرش خواست های آنان شد. علاوه بر تحقق خواست های بارشده زندانیان، سرگرد در عفتی که ریاست بندهای اعتصابی با او بود بر رفتار و چنانچه از بیکی از دلایل اعتصاب و اعتراض بود، موعظ می شد. به این ترتیب کوشش و محاسبات جمعی زندانیان و خانواده آن ها به پیروزی انجامید...

فضای سیاسی ایران ...

توهمات بوج و خورن، کپی بیشتر نیست. و اتفاقا درست چشم اسفندبار رژیم خودکامه شاه و ضعیف ترین حلقه آن در همین جاست: خواست احبای قانون اساسی و دموکراسی در این لحظه از مبارزات خلق های ما شعار بر جذبه و بونده ای است که چون تیغ و دم می تواند بر فرق رژیم نکهت داشته شود و او را قدم به قدم به ترک مواضع خود وادارد. این خواست و کوشش را باید محرجه بیشتر در میان توده ها و صنوف واقفان گونه گون مردم انتشار داد و قدرت و پهنای سیاسی که در مطالبه آزادی یا ناپوس استبداد در انتاده، افزون. چنین جنبشی می تواند و باید محسوس استواری برای همه عناصر و نیروهای ضد رژیم مطلق باشد و مانور های سیاسی محتوای آن را به حرکت های ناگزیر و واقعی بدل کند. با توجه به این که تمامی عناصر و عواملی که عقب نشینی ها و دول و واهمه رژیم را باعث آمده اند - هم در عرصه جهانی وهم در بطن جامعه ما - در حال رشد و بوقه اند، و در نمای نبودن عناصری که آغاز شده، در صورت روشن بینی و آمادگی و تحریک و انعطاف ای های ضروری مبارزان و بیشتر اولان جبهه ضد دیکتاتور و درخشان و نوید بخش است...



خیمه شب بازی ساواک در دانشگاه

محنت سازی ساواک در روز ۱۶ آذر ماه - روز شهیدان دانشگاه - در صحن دانشگاه تهران و صنعتی، جز پوز خند تسخر مردم، انزدار بیشتر دانشجویان و افزون بر آن بود قظور رسوایی ها و عواقب آن ای بی اثر رژیم برنگشته نشاء، حاصلی به بار نیامورد. ساواک در این روز جمعی از مستخدمین و کارکنان دانشگاه تهران و اعضای سازمان ساواک زنان را واداشت به اتفاق گروهی از جماعت داران و ماموران رسمی آن در لباس مبدل، به دانشگاهها بروند و به اصطلاح علیه دانشجویان همین پوست که به متبذ با دستگاه استبداد و ترور برخواستند اند اعتراض کنند. حماق داران آماده بودند تا دانشجویان واقعی را با منظره میشو رژیم، به معنی منطبق حماق محاب کنند و پدر را و مادران ای دانشجویان نیز با همان گفات و عباراتی که روز و شب از دستگاه های تبلیغاتی رژیم نشیور روزنامه های نمایشی، تلویزیون و رادیو در زبانی و خطیبان کلیشه ای گوشه را آرمی کنند، در باره پیشرفت های آنجانی مملکتی داد سخن دادند و دانشجویان شریف و مبین پوست و مبارز را مشتو فریب خورده خراجی خواندند. امام مردم ایران با این خیمه شب بازی های رسوا آشناست. مردم می دانند آن اولیایی که در صحن دانشگاهها علیه دانشجویان شعار های ساواکی دادند از قضاوت به اصطلاح همان حماق داران وحشی هستند که زیر نام شریف کارگروه اجتماع سلامت آمیز مردم در جشن عید قربان در کاروانسرا سنگی حمله کردند و دانشجویان را در برابر دانشگاهها به خاک و خون کشیدند. مردم ترک را در ملیتاس می شناسند، اگر چه کوس و کرنا و شیپور های تبلیغاتی بخواهند، از این ترک های بی آرم، در برابر انتظار عمومی کوشند های مضمومی بسازند.

تدش و تقلا بیبوده رژیم برای واژگون نشان دادن حقیقت تنها تف سربالایی است که به ریشتر محسوس ساواک فرود می آید، چرا که کوس و آبرویی و در روزگویی شیدان و شارلاتان های حاکم می مدت است بر پیام همه مردم کشور ما به صدا در آمده است و این خنا دین روزی ندارد.